

حقیقت

۷ فروردین ۱۳۵۶

ارگان اتحادیه گونیستهای ایران

در باره

بودجه ۱۳۵۶

در اسفند ماه، دولت سرسپرد می هید، بودجه سال جاری را به مجلس فرستاد. اینبار نیز مانند هر سال، طرح لایحه بودجه تصویب آن با تبلیغات و جابجایی کاراندازان رژیم مترجم شاه همراه بود. یکبار دیگر هم وعده های روغن و تکراری همیشگی درباری حل مشکلات مردم در سال جاری، رشد و پیشرفت اقتصادی و رفاه اجتماعی به توده های مردمی که هزاران بار دیگر تزیین وعده ها را شنیده بودند، تحویل داده شد. بار دیگر مردم گفته شد که رژیم سرسپرد و بیگانه ثروتهای ملی ما را برای امری بیاهمیت به حکومت بر ملا میسازد. بخلاوه، بودجه اقتصادی ایران حکایت دارد و نیز نشاندهنده اقتصادی است که در ایران و سرزمین ما در آید. بودجه و بودجه بود. در جلب اعتماد بخش خصوصی و متحدین اتحاد با آنان در زیر چتر سلطنت شاه است.

بودجه سال جاری بطور اجتناب ناپذیری، شرایطی را که هیئت حاکمه ایران با آن روبرو است، در این شرایط را چنین میتوان خلاصه کرد: بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی، تشدید تضاد درون هیئت حاکمه، تضاد میان برنامه های گونی هیئت حاکمه آمریکا با برنامه ها و وظایفی که رژیم شاه در ایران حکومت نیکسون-کیسینجر واگذار کرده، ناتوانی شاه و اردوستانش در سرکوب نهضت انقلابی و کمونیستی ایران و جدایی بیسابقه نهضت از مردم و اعتراضی کارگری. طراحان درباری بودجه، از یکسوی کوشیدند تا تاریخ را به "عقل" طغیانی خود راهی برای نجات از شرایط موجود بیاورند و از سوی دیگر، موقعیت غالب اقتصادی-سیاسی باند دربار را در کتب هیئت حاکمه ایران حفظ نمایند. اما صرف نظر از هر برنامه و سیاستی که کارگزاران هیئت حاکمه ایران در دست و پاییان و جدایی بیسابقه نهضت از مردم، آنچه که خط گلی این بودجه و همی در یگاناقت رژیم شاه را تعیین میکند، منافع بلافاصله زمینداران و بورژوازی بوروکرات درباری است. و آنچه که خلعت بودجه سال دولت را تعیین میکند، نه این یا آن اقدام فریبکارانه، این یا آن افزایش کاذب و ظاهری در بودجه آموزش و پرورش، برق و نیرو و... بلکه این واقعیت انکارناپذیر است که بودجه سال استوار نیز بودجه ایست ضد مردمی، ضد کارگری و سرپاسد خدمت انحصارات امپریالیستی و آبادی ایرانیشان، و جزاینهم نتواند بود.

اینکه به نیست جنبه های مختلف بودجه سال را مختصراً بررسی کنیم. نخست از وضع خراب مالی دولت و سیاستهای که برای رفع کمبود بکار گرفته است سخن گوئیم. دولت خود مدعی است که بودجه سال جاری قریب دو واژه میلیارد تومان کسری دارد و این رقم، ظاهر از رقم ۱ میلیارد تومان کسری بودجه سال گذشته کمتر است. اما واقعیت، بگونه دیگریست و ما همانطور که در حقیقت مشاهده کرده ایم، وضع مالی رژیم در سال جاری نسبت به سال قبل تشنه آب بود. بودجه، بلکه وخیم تر شده است. برای رسیدن به کسری واقعی بودجه سال باید رقم ادعای رابا و اموال خارجی و داخلی که آنها نیز در واقع کسری بودجه محسوب می شود، جمع نمود. مفسران اقتصاد روزنامه های رسناری

نگاهی به اوضاع آموزش در ایران

اوضاع آموزشی کشور سخت بحرانی و وخیم است. این وخامت تا آنجاست که کاراندازان هیئت حاکمه را نیز مجبور به اعتراف ساخته، و چراغ در برابری بر آن داشته که برای پوشاندن غلغل و اوضاع، ردیلانده قلم فرسائی کنند، از کمبود ها و تنگناها "دستگاه آموزشی کشور یاد نمایند و در همین حال" رشد سریع تعداد دانش آموزان و "کمبود معلم" و تفرقه راه احوال اصلی بر زبان روزه نا هنجار جلوه دهند. برای رگ در رجوع و خامت اوضاع آموزشی کشور، کافیت تا ناگاهی به بخشهای مختلف آموزش در ایران بیافکنیم، و یا حتی آمار و ارقام سرپا دروغ دولت را مورد بررسی قرار دهیم:

اکنون بیش از هرسال انجبال بیکارمبارزه با بیسوادی که "بفرمان ملوکانه" و تحت ریاست عالییه اشرف آغاز شده، میگردند. در طی این مدت چندین بار بیسوادی از ایران "رشد کند" شد ولی هنگام آمارگیری رسمی مجدداً اعلام شد که بین ۶ تا ۷ درصد مردم ایران حتی از سواد خواندن و نوشتن هم محرومند. مثلاً در حالیکه شریفی و وزیر سابق آموزش و پرورش، در کنفرانس اسرار اعلام مینماید که در سال تحصیلی ۵۵-۱۳۵۴، بیش از ۹ درصد کل کودکان ۶ سالگی کشور به مدرسه میروند، هم طویلید او، کاظم ودیعی، استاد دانشگاه و از ایدئولوگهای دربار، در همان تاریخ اعتراف میکند که "... اینک در ایران ۵۰ تا ۶۰ درصد کودکان لازم-التعلیم را به مدرسه میفرستیم. ... اینک از هر ده نفر کودک شش ساله که باید به مدرسه روند، نقرهشت در میمانند، یعنی مرتباً سال تازه ای از بیسوادی انظهور می یابد که خزانه بیسوادی کل کشور میشود. "تیزی افزایش: درصد باسوادی دانشمندی در فصلی ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۴، ۱۰ درصد نرگردد و ۴۰ درصد باقی ماندند است. "رستاخیز" (شهریور) شکی نیست که آمارهای همین فرد نیز از واقعیت فرسنگها دور میمانند. جالب اینست که همین فرد در چند سطر بعد از اذعارت آمده در بالا، اعتراف دیگری میکند که بواقعیت بیشتر از یک است: امروزه از هر ۱۰ نفر دانشمندی تنها یک نفر با سواد است."

از هنگامیکه محمد رضاشاه به مقام پادشاهی امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج گماشته شد، نه تنها سهم آموزش و پرورش در بودجه دولت کاهش یافت، بلکه آنچه که از دستگاه آموزشی کشور باقی ماند، بود نیز یکسری سخت منظمی از کسری بودجه بود. در آن زمان، نظام جدید آموزشی "نیز معلول همین نقیصه بود که بودجه امپریالیسم به شاه محول نموده بود. هدف از این "نظام جدید" چیزی مگر رفع نیازهای دستگاه بوروکراتیک نظامی ارتجاع به کار رفتی و تکلیف نیست. بخلاوه این "نظام جدید" هدف دیگری نیز داشت: تقلیل تعداد فارغ التحصیلان دبیرستانی و در نتیجه کم کردن تعداد ادوطلبان شرکت در کنکور و دانشگاههای کشور. زیرا که محمد رضاشاه، همانطور که خود در سال ۱۳۵۰ اعلام کرده بود، از اینکه هر ساله دهها هزار نفر دیگر هم بخیل صد ها هزار جوان در پیلیمیشت در دانشگاه مانده، بیگانه ناراضی و خشمگین، افزود و شوق، شدت و اوهام داشت. بهمین دلیل هم، طوعم رشد جمعیت، تعداد دانش آموزان

اطلاعات نیز به این امر اعتراف کرده و مینویسد: "... یاد نظر گرفتن مطالب فوق الذکر، میزان کسری بودجه در سال آینده عبارت خواهد بود از مبلغ ۱۱/۲ میلیارد تومان اختلاف جمع دستون در آمد ها و مخارج یعنی کسری بودجه ادعایی دولت، مبلغ ۱ میلیارد تومان وام از داخل، مبلغ ۱ میلیارد تومان از خارج. از جمع این سه رقم که ۳/۳۷ میلیارد تومان میشود، باید مبلغ ۸ میلیارد تومان کمک دولت به کشورهای دیگر، بازپرداخت اصل و فرع قرض های گذشته و سرمایه گذاشتن در خارج را کم کرد. در نتیجه کسری بودجه خالص مبلغ ۲۹/۳ میلیارد تومان خواهد بود. (اطلاعات اسفند - تأکید از ما است.)

این رقم ۲۹/۳ میلیارد تومانی کسری بودجه خالص دولت، هم از رقم ۴/۱ (میلیارد تومانی کسری بودجه ادعایی سال گذشته و هم از رقم واقعی این کسری در آن سال بحران بیشتر است. واقعیت اینست که وخامت وضع کمبود اعتبارات و کسری مالی دولت و برابری بودجه ایست ضد مردمی، ضد کارگری و سرپاسد خدمت انحصارات امپریالیستی و آبادی ایرانیشان، و جزاینهم نتواند بود.

سیاستی که رژیم تبهکار شاه برای رفع تنگنای مالی بودجه بکار گرفته، همانا توسل به افزایش مالیاتها، یعنی افزایش فشار به توده های مردم است. از مجموع وعده های دولت در سال جاری، بیش از ۱/۴ میلیارد تومان از طریق مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم خواهد بود و یاد نظر گرفتن این اعتراف آشکار رژیم که مالیاتها در سال جاری بیوهی خواهد بود که بخش خصوصی را تشویق نماید، بروشنی میتوان حدس زد که بخش اعظم این درآمد نه از جیب بورژوازی بسزنگ و وابسته ایران، بلکه از جیب مردم فقیر و میانجساح جامعه و خاصه کارگران و دیگران زحمتکش شهر و ده تا مین خواهد گردید. بی جهت نیست که از هم

دبیرستانهای کشور از ۸۹۳ هزار نفر در سال تحصیلی ۵۲-۵۱ به ۷۰۰ هزار نفر در سال ۵۵-۵۴ تقلیل یافته و بهمین نسبت نیز تعداد فارغ التحصیلان دبیرستانهای کشور کم شده است. روزنامه ایست که "نسبت قابل ملاحظه ای، حدود ۵۰ درصد، پس از خاتمه دوره های تحصیلی به تحصیلات دبیرستانی خود ادامه میدهند. (۱۷ شهریور) و تازه همین "نظام جدید" قرار است نیازهای دستگاه بوروکراتیک نظامی رژیم را مرتفع نماید، در محدوده تدهای نامتوجهی در میان، با جانناقتات تضاد هائی مواجه شده که کارگزاران دربار نیز با دستپاچگی بدین اعتراف میکنند. خلاصتاً، رئیس دانشگاه ملی، میگوید: "ما در این چند ساله به شاگردان دوره های تحصیلی دروغ گفته ایم. دروغ به آنها گفته ایم که فلاستعد ادان را تشویق کرده ایم و در فلان رشته نمی خورید و باید در رشته ای که مورد نیاز هم نیست درس بخوانید. " و این تنها نمونه ایست از اینکه چگونه رژیم شاه تبهکارانه سرنویشت هزاران جوان ایرانی را برای مقاصد ارتجاعی و نظامی خود به بازی میگیرد و دست آخر هم با بیرونی و وقاحت میگوید که در این چند ساله دروغ می گفته است!

رژیم شاه در مقابل ناراضیاتی روزافزون مردم از وضع آموزشی کشور، "آموزش رایگان" را بعنوان رشوه ای برای خاموش ساختن آنان و نیز جذب همکارانشان با حزب فاشیستی رستاخیز رونمود. در همین حال در باره هدف دیگری از این برنامه در نیال مینماید: نخست اینکه با انحصار کردن مدارس در دست بورژوازی و بوروکرات درباری، اداری کامل سیستم آموزشی کشور را دست خود گرفته و از این طریق آموزش فاشیسم و اطاعت از سلطنت را کاملاً متمرکز نماید. دیگر اینکه از طریق گرفتن ضمانت کار در دستگاه بوروکراتیک - نظامی حاکم در مقابل "آموزش رایگان" کارهای مورد نیاز برنامه های امپریالیسم را در ایران و منطقه تأمین نماید. لکن این کار را راجد به شاه، با فخر به زبان به بورژوازی متوسط و اقشار مرتفع خرده بورژوازی (صاحبان مدارس) از یکطرف و پیشانیی بودن بقیه در وضعی ۲

حرف و عمل

اینکه دولت امپریالیستی آمریکا با تدوین سیاست "تویی"، از سیاستهای برآگاماتیستی گذشته کناره گرفته، یک دور محض است. اصولاً امپریالیسم و سیاستهای ناشی از آن بر بنیاد همان برآگاماتیسم مورد سوال نباشد و نمی تواند از چهار چوب آن هم پافرازد کرد. امپریالیسم و اصولاً سیستم اقتصادی و سیاسی آن که بر پایه سرمایه استثمار سرمایه از کاربنا شده، نمیتواند از چهار چوب منافع اقتصاد میمد و خود، پافرازد کرد. و این امر به بیست است که منافع اقتصاد امپریالیسم است که سیاست آنرا تعیین میکند و نه یکدیگر. "امپالیسم" و "خودخواهانه" که گوید در قلوب توده و حریفین زده میماند آنرا دولت امپریالیستی یافت میشود. برای امپریالیسم آنچه که مطرح نیست آزاد می مردم، عواطف انسانی و خواستن خیر بشری است و آنچه مطرح است حد اکثر سود و برده سازی ملتها است. شریکار کارگرو تود ملتهاست که شریکات امپریالیسم را تشکیل میدهند. این حیاتی است که بدو حد اکثر سود و سودی است که بدو استوار و حشاییه کارگران و زحمتکشانی می تواند باید ابرماند. آنچه که هست بهره کشی و جنگ افروزی است، حال به هر قیمتی که میخواهد تمام شود. بقیه هر چه هست عواطفی است.

تنگنه ای که در اینجا حاضر اهمیت است، بررسی عمل و اهد اف فوری تغییر تاکتیک و اقدامات ظاهر اجدیدی است که از سوی امپریالیسم آمریکا بمانند میشود و به خرواک تازه ای برای آن تبلیغات عواطفیانه تدبیل شده است.

مسئله بطور خلاصه بحران عمومی اقتصادی - سیاسی امپریالیسم، تشدید رقابتها درونی سر-مایه های مالی ممالک امپریالیستی و در این میان به ورشکستگی کشیده شدن سیاستهای مخالف حال کسفی آمریکا و بی آبرو شدن آنهاست. جبهه های جدید امپریالیسم آمریکا در واشنگتن میگویند تا بلکه با اتخاذ سیاستها و روشهای ظاهرا نویسی، دامن بورژوازی خسار زده ای آمریکا را از مملکتی بحران نجات داده و در موقعیت رقابتی استوارتری در برابر بورژوازی امپریالیستی ممالک دیگر و بویژه در برابر بورژوازی بال گستر سوسیال-امپریالیسم روس قرار دهند. بخلاوه آنان نیاز دارند که طبقاً کارگر آمریکا را که در برابر رسوائی های کابینه های پیشین واشنگتن بتکان آمده خواب کنند و نیز بونگه مهتر اینکه بخیال خود آبرو و اعتباری برای جبهه رسوا و لعنت شدی امپریالیسم آمریکا در برابر خلقهای ممالک استثمار زده جهان بخورند و بدکم برخی مانورهای ظاهری و - احياناً لاابنزه نهایی یا مخالف بورژوازی-فرمیستی این کشورها- چشم مردم آن کشور را ببندند. چنین است خلاصه آن ظل مادیکه مبنای تلافی مدبوحانه امپریالیسم آمریکا را تشکیل میدهد، تلافی هائیکه جارچیان امپریالیسم سعی میکنند بعنوان "اخلاقیات" بخورد مردم دهند. ولی خروار هارنگ بقیه در وضعی ۲

بد نیال انتصاب کابینه جدید که کارتر و شرکا به حکومت امپریالیستی آمریکا، مبلغین و جارچیان یابانی و متحد غربی شان باو شده و عواطف ریشانه خود مبنی بر آغاز دوره نویسی در سیاست آمریکا که گوید "خصلی انسانی" داشته و در اساس برای آزادی و حریت بشری بنا شده، شیورکشان و کف زنان با همی گذاشته اند. گرد و خاکی بیارکند و اند تا چشمان مردم را کویر کرده، جبهه فاشیست پرور امپریالیستی دولت آمریکا را بیوشانند و آبر و ولتی آزاد بخواد و ناجی مردم ستند به دی جهان جلوه دهند. هدف از این کار و جمال های خدعه گرانه اینست که به دست ده کارکنان جهان چنین وانمود شود که بغیر از ورن کوتاها که به سبب برخی "سوء" استفاده ها و "فلفله های" برخی رهبران گذشته، سیاست آمریکا به کجراه رفته است، سیاست ایالات متحده در اساس به آزادی بشریت متکوره و اینک هم تلاش کابینه جدید بسند کارتر، بازگشت به "اصالت" گذشته است. و اینکه مردم در نیاهم کاری جز چشم انتظار داشتن به مراسم دولت آمریکا نباید داشته باشند، چه از تر کارگرمی خواهد همه ای ناسمانها و ستگرمیهای موجود رایسه یکباره از صحنه کیتی بزداید!

جارچیان استثمار تودتی برای این ممرکسی "جدید" خود، تشری هم بافته اند و عوی میگویند که گویا سیاستهای کارگرمی برای برآگاماتیسم (یعنی فلسفه ای که رسیدن به اهد اف طومور از هر طریق، حتی قربانی کردن میلیونها انسان در جنگهای خانمان برسر اند از جانشین مردم تا به اهد اف آرمندانه و سوداگرانه خود برسد) بناننده و یک گسستی با سیاست های گذشته است. دولت آمریکا خاصه در ورن ۸ سالگی حکومت نیکسون-کمیتز محسوب میگردد.

در میان تیریزان ملی هست که میگویند: اکنون که پند اریلوست، بنگه از هر چه چریتر باشد، این مثل صدق خوبی در این ممرکس گویی جدید امپریالیسم لیستهای آمریکائی یافته است. آنان هم در ارتد هسی چریترش میگویند. اکنون که قرارت است جبهه فاشیست پرتز آمریکا را بیزک کنند، جرمایه های رنگ و روغن آرزایان تر کنند تا بلکه مردم بیشتری را بفرینند. گویا یکی از شاهکارهای اخیر کارتر، کاستن از کمک های نظامی - هر چند کمساری مقداری بود - به حکومتهای مرتجعی چون آرژانتین، اروگوئه و انیسویسی میباشد. که از قرارچون نسبت به حقوق بشر و آزادیهای فردی احساس "گسولیت" نمیکرد، اند، اکنون مورد "تصب" آمریکا قرار گرفته اند! در این باره در یکی از اجزای امپریالیستی چنین آمده است که "تصمیم هفتتیه گذشته ایست که اکثر مبنی بر کاهش کمک خارجی به سه کشور جهان سوم، گسست آشکاری با برآگاماتیسم سیاست خارجی روسای جمهور و ورن پس از جنگ بین الملل دوم است." و اینکه این کاشتهای کمک نظامی بیانگر این است که سیاست "دفاع از حقوق بشر" کارتر تنها سلاحی برای مقابله با شوروی نبوده بلکه جزئی از یک سیاست جهانیست. (سرمقاله نیویورک تایمز، ۲۸ فوریه ۱۹۷۷)

اکنون اعلام شده که بهای نفت و بنزین افزایش یافته و نیز وضعیت ازافزون مالیات بر پیکر کالا هسا می‌رود. آری این توده‌های مستکفید می‌مردم اند که باید بارگزاران و روشنگری اقتصاد ایران را بسند و ش کشتن رژیم نهبکار شاه از این وضع انفجاری گونی نجات یابد.

برطبق آمار دولت ایران، ۶۰ درصد مالیات‌ها در هر سال بصورت غیر مستقیم به دست می‌آید. به عبارت دیگر رسال جاری بیش از ۲ میلیارد تومان (بسیار هزار تومان از هر خانواده) به صورت مالیات غیر مستقیم از مردم گرفته و بجهت سرمایه‌داری بی‌بروکرات دولتی ریخته خواهد شد. و این بخیر از هزاران تومانی است که رژیم شاه به عنوان مختلف بصورت مالیات مستقیم از مردم بگیران زحمتکن ایرانی اخذ می‌کند.

این سیاست نهبکاری اندی مالیاتی تنها و تنها ناشی از ماهیت بی‌بروکراتیک و زوال‌یافتهٔ اردو ستنی حاکم بر ایران است، که می‌کوشد مخارج سرسام آور برنامسه های نظامی - بی‌بروکراتیک و غیر تولیدی خود را که پول نفت کف‌افشان را می‌دهد، از طریق بستن مالیات به مردم و خاصه زحمتکنان تامین بنماید.

در همینجا باید به یک جنبهٔ دیگر از عاوی رژیم شاه در مورد بودجهٔ اسامال اشاره کرد. دعوی بزرگ جارچیان دولت اینست که در بودجهٔ اسامال "تکیه به نفت منظور آگاهانه کم شده است و گوید رعسوفی دولت در نظر دارد که در سالهای آتی، تکیه به تولید صنعتی و کشاورزی را بعنوان ماخذ عی در آرد، و پیش از این در دستور کار خود قرار دهد. اما واقعیت اینست که امکانات یک نظام وابسته نیمه فئودالی محدود و تراژیک است که حتی به اندامی احتیاجات داخلی تولید نماید تا چه رسد به اینکه تولیدات کندی وری و صنعتی در آن به پایه ای رسد که بزم زمانه در آن هیئت حاکمه، ایران موفق به صدور ۳۰ تا ۳۰ میلیارد دلار در سال گردد. و علاوه بر این در اردو ستنه نهبکار حاکم بر ایران که تمام تار و پودش به امریالیسم و خاصه امریکایابسته بود و با تمام توانیاسد ارناسا نیمه فئودالی در روستاست، در انابارشد اقتصاد ایران مخالف بوده و بجز تائین ضامن باند بی‌بروکرات در بارو سرمایه در آن و ملاکان بزرگ وابسته و تضمین منافع امریالیسم در کشور، چیزی در سر برداشته و نتواند هم داشت. چنین رژیمی هرگز در فکر جایگزین نمودن در آمد نفت با تولیدات صنعتی و کشاورزی نیست و جز اینهم از اوانتظار اشتن خطاست. نگاهی بهجیب بودجهٔ سال جاری که در دولت مدعی است باید "برنامی آگاهانه" نقش نفت را بعنوان عمده ترین ماخذ در آمد آن کاهش داده است، خود گوید عباراد عاهاای رژیم شاه است.

مجیدی و سایر برطراخان بودجه بد عیند کسه بود جعی‌سالی جاری و این ساله که در آمد نفت تنها ۶۰٪ کل در آمد های دولت را تامین میکند، نشانده اینست که در دولت رسال گذشته کاهمای مژری در راه افزایش نقش تولیدات صنعتی و کشاورزی، بعنوان ماخذ مهم در آمد دولت و کم کردن نقش نفت برداشته است. اما واقعیت چیست؟ در سال گذشته مجموعی در آمد نفت، مالیاتها و وامهای دولت از خارج، ۹۶٪ کل در آمد های بودجه را تشکیل می‌داد. و تنها بخش کوچکی از ۹۶٪ بقیه در آمد از طریق تولیدات صنعتی و کشاورزی تامین گردید. در بودجهٔ بودجهٔ سال جاری اگر چه سهم نفت کم شده است، اما امکانات جمع در آمد های مالیاتی، و وامهای از داخل و خارج و نفت، ۹۶ درصد کل در آمد های دولت را تامین کرده اند و بازمانده سال گذشته سهم در آمد ناشی از صنایع و کشاورزی فوق‌العاده ناچیز است. بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که کم شدن سهم نفت در آمد دولت به هیچ وجه بمعنی افزایش در آمد های ناشی از اقدامات تولیدی نبود، بلکه بمعنی افزایش مالیاتها، قرض از خارج و اضافه شدن منبع جدیدی وام از داخل است.

چهره‌ی اصلی بودجهٔ سال جاری هیچ تفاوتی با سال گذشته و سالهای پیش از آن نکرده است. کم شدن ظاهری هزینه‌های نظامی هم که خودنه حاصل برنامسه آگاهانه‌ی دولت، و تکیه ناشی از فشار شرایط و تضاد داخلی و کمبود اعتبارات مالی بود، است، هرگز سیمالی نظامی گرانه و ضد مردمی این بودجه را نمی‌پوشاند. کسانک مخارج نظامی رسمی و غیر رسمی، به تنهایی باقیقی مخارج بودجه برابری میکند. و این نکته به تنهایی نشان می‌دهد که پاسبان کساح سفید امریالیسم آمریکا هر که می‌خواهد باشد، نیگبون

بیاکتر، منافع مستقیم این امریالیسم و دیگر کشورهای امریالیستی ایجاب میکند که رژیمهای نهبکار و - شیبستی چون رژیم محمد رضاشاه، تا بدند ان سلسله شوند و از ضامن آنان در مقابل انقلاب خلق‌باورینیز در مقابل بگه یکر حفاظت نمایند. بحالوه در بودجهٔ اسامال نیز مانند همیشه، میلارد تومان صرف مخارج اداری، پلیسی، جاسوسی و دیگر سائلی در نظر گرفته شده که بدون آنها رژیم شاه حتی یکروز هم بر اریکی قدرت نتواند بود.

میلارد ها تومان نیز برای کمک مستقیم و غیر مستقیم به اقتصاد بحران زدهٔ کشورهای امریالیستی در نظر گرفته شده: مستقیم از طریق واسپاو خرید سهام کار - خانجاتی که در حال ورشکست شدنند، و غیر مستقیم، از راه وارد کردن بنجل‌های بی‌مصرف خارجی، پرداخت میلارد ها تومان بابت خرید نیروگاههای اتمی و... همچنین از دست به یکی از عاوی دولت در مورد "تلاش برای تائین رفاه مردم" اشاره شود. ادعای - شود که "حساب الامرلوگانه" برای از میان برداشتن خاموشیهای ممتد در شهرهای بزرگ و از جمله تهران، ریز و بنظرف تائین روشنایی روز ستاهای کشور، سهم بود جعی برق و نیرو در سال جاری شدت افزایش یافته است. اما واقعیت اینست که علت این افزایش نه "فردان ملوگانه" است و نه تمایل دولت در از بین بردن این مشکل بزرگ، بلکه بخشی از بهای کلان نیروگاههای اتمی و سایر مخلفات مربوط به آنها که در برنامی خرید های دولت رسال آتی است، در این بودجه گنجانده شده و این افزایش چشمگیر را موجب گردیده است. و این نیروگاههای اتمی هیچ نقش در تامین برق و انرژی مورد نیاز کشور ما، کشوریکه بر اقیانوسی از نفت قرار دارد، ایفا نخواهند کرد.

سهم بود جعی آموزش و پرورش نیز به همین طریقی در فلک‌راند، ظاهر افزایش یافته است. لاکن با وجود این افزایش کاذب که بخلت آن اشاره خواهیم کرد، بود جعی بخشی که بازندگی و سوسرتوش بیش از بازنده میلیون کودک، نوجوان و جوان ایرانی ارتباط مستقیم دارد، تنها ۶/۶ درصد بود جعی کل کشور است. و علاوه بر بخش عظیمی از همین بودجه، هیچ ربطی به آموزش و پرورش ندارد. صرف نظر از زد و بیا و مصارف اداری و تشریفاتی و غیره، اسامال مخارج سنگین برنامی ساوا - کی "آموزش سیاسی" مردم نیز نیاز بود جعی آموزش و پرورش تامین میگرد. و یکی از ازل اساسی افزایش ظاهر بود جعی آموزش و پرورش نیز همینست. آفوت کارگران در بارشاید انه تبلیغ میکند که اسامال از خارج نظامی کاسته و به بود جعی آموزش افزوده اند.

سهم بهشد اشت و تغذیه، رقم بالنسبه ناچیز ۷/۵ میلیارد تومان است، یعنی کمتر از یک سوم یک قلم از خرید های نظامی شاه در رسال گذشته، و حتی کمتر از پولی که رژیم نخبکار شاه در رسال جاری بعنوان کمک اقتصادی" به کشورهای دیگر خواهد داد. رژیمی که برای سنگ و گریه و طوطی‌های دربار، ههاد کتور پرستار خارجی استخد اچر ده و میلیونها تومان خرج میکند، تنها ۲/۶٪ بود جعی کل کشور را به بهشد اشت و تغذیه یعنی ۳۳ میلیون اهالی این سرزمین اختصاص داده و تازه "از این رقم دولت حد و یک میلیارد تومان را صرف تامین خدمت بهشد اشتی مردم خواهد کرد. و کجیکان ۱۱ اسفند) یعنی بدون در نظر گرفتن مخارج اداری و زد و بیها، مقامات مربوطه، سهم هر ایرانی از خدمت بهشد اشتی دولت، کمتر از ۲ تومان در رسال خواهد بود! اما بهر خانواده‌ی ایرانی در رسال پیش از ۹ هزار تومان مالیات غیر مستقیم بسته میشود!

حرف و... و روشن هم نمیتواند چهره کریه و ارتجاعی امریالیسم را بیوشاند. آنچه که محک اصلی تضاد و بشمارمی - آید عمل است و خود اعمال امریالیسم چه در گذشته‌های دورتر که جارچیان امریالیسم آن دوران را بعنوان "دوران سرلندی" و "براعتباری" آمریکا در گوش جهما - نیان فرو می‌خوانند و با وخیم تیر و خفان انجام می‌دهند، همه - حاکی از این واقعیت بارها ثابت شده است که امریالیسم، تا روز موشد نش از عرضی کیتی دشمن ضد اخلقیهای جهان باقی خواهد ماند. در این مجال کافیت به تاریخ نه چند ان در گذشته و امریالیسم رجوع کنیم تا ماهیت این جو فو رشان کند نما را باز بایم.

نمونه‌ی مورد نظر در اینجا سالهای پریجیوی ۴۲-۱۳۳۹ میباشد، سالهایی که در اردو ستنی کندی با تزه‌های مشابهی بحکومت آمریکا رسید و زمام امور امریالیسم آمریکا را در دست داشت. در آن سالها بحران کمادی سرمایه‌داری در نیاید البته در تقی -

مورد دیگری که باز سرمایه‌ی ضد مردمی بحکومت شاه را بخوبی نشان می‌دهد، برخورد بود جعی اسامال به مسالهی کشاورزی و تامین مواد غذایی برای مردم ایران است. اصول رژیم شاه بعنوان یک رژیم سرسپرد و وابسته به امریالیسم و حافظ منافع زمین‌داران، بورژوازی بی‌بروکرات و کبیراد و ایرانیان، نه میتواند در راه حل مشکلات کشاورزی و کمبود مواد غذایی کشور اقدام نماید و نه اصولا چنین سائلی در دستور کارش قرار آرد. علاوه بر شرایط بحران سرمایه‌داری در اردو ستنی شاه تغیل نموده اند که تا میتوانند کالاها را بادهای کندی امریالیستیها، و از جمله مواد غذایی آنان اوار کرده و در مقابل از سطح تولیدات داخلی بکاهند. به همین علت هم در بودجهٔ اسامال تنها ۳۱۰ میلیون تومان یعنی بهای ۴ فرود ادهایماهای اف - ۱۶ ارتش شاه، برای صنایع غذایی در نظر گرفته شده است. در مورد کشاورزی و جایگاه آن در بود جعی دولت، سیاه ست خانسانه رژیم بحدی آشکار است که حتی جرابید ارتجاع نیز قادر به کتمان آن نبوده‌اند و مگر ات از بی توجبهی کامل دولت به وضع کشاورزی یاد کرده اند - اما این "بی توجبهی" نه ناشی از فراموشکاری طراخان بودجه، بلکه ناشی از ماهیت طبقهٔ رژیم شاه و منافع اربابان آنست.

اینها تنها نمونه‌هایی چند از چهره‌ی اصلی بودجه سال جاری دولت است. و اما یکی از بارزترین مشخصات بودجه، تلاش شدیدی در دولت است آردن اعتماد محده و بیرواژ بزرگ "بخش خصوصی" است. مثلا مجیدی در هنگام طرح اسامال، بروی این نکته تاکید بسیاری کرده بود جعی اصولا، بود جعی مشوق "بخش خصوصی" است. و گوید دولت تصمیم گرفته بخشهای اصنایع را بتوزیع بر بخش کالا هارابه "بخش خصوصی" واگذارد. و علاوه بر یک جنبه از تبلیغاتی که در مورد تغیل بود جعی نظامی صورت میگیرد، باید در همین رابطه دید.

این تلاش در اردو ستنی شاه قبل از هر چیز نشانده وضع وخیم در بارو موقعیت متزلزل آنست. موقعیت در اردو ستنی حاکم که بدنبال وضع خراب اقتصاد کشور و رشد ناراضی و مقاومت مردم و خاصه اغتالی بهراسفیدی نهضت اغتصابی کارگری بشدت متزلزل گردیده بود، اکنون که در رهیت حاکمهی امریالیستی ایالات متحده تفسیراتی صورت گرفته و جناح دیگری بشیر از اربابان مستقیم محمد رضاشاه در راس قدرت قرار گرفته اند، پیش از پیش مظاهره آمیز شده است. اینست که شاه در اردو ستنی به شدت می‌کوشد تا با بدن برخی امتیازات سیاسی و اقتصادی به جناحهای ناراضی هیئت حاکمه، اتحاد طبقات حاکمهی سرسپرد و مردم - تجع را، بگرد سلطنت پهلوی، قوام بخشند. در عین حال، رژیم شاه به چنین اتحادی برای مقابله با نهضت کارگری و کمونیستی نیز سخت نیازمند است. همینجا باید به نطونه‌های ضد کارگری رژیم شاه در رسال آئیده، که از ازلای سخن برانگیزهای کارگران - ران در بار در هنگام بحث و تبلیغ درباری بود جعه مشهود است نیز اشاره کرد. جرابید ارتجاع و خاصه "تهران اگونیوست" مرتباً از ادعای "بی نظمی در رسال بی شکایت کرده و می‌نویسند که رسیدن به "شکوفایی صنعتی" (بخشود بالا ترین در جعی استعمار)، بدون ایجاد نظم و آرامش" در میان کارگران ممکن نیست. و در مقابل هوید انیز ریکی از نطقی های خود بهنگام طرح بودجه در مجلس اعلام نمود که "باید ان در بی نظمی در صنایع" افزایش یازد که کارو" اصلاح نظام جمع مالیاتی"، مسالطیند که دولت وی در رسال جا -

سی کوچکتر از امروز - کشورهای امریالیستی مستعمرو نیمه مستعمره را فرا گرفته بود. جنبشهای توده‌ای بخاطر استقلال ملی و دموکراسی در اقصی نقاط دنیا سر بلند کرده بودند و لریزه بر اندام امریالیسم لیستیهای گوناگون انداخته بودند. در ایران نیز بدنبال چند سال تیر و خفان انجام می‌گشتند. محمد رضاشاه و با وخیم تیر و خفان وضع اقتصادی کشور جنبش توده‌های مردم، که اغتصاب فئردمانعی کارگران کوره بزرخاندهای تهران بعنوان مهمترین سراقاران بشمار می‌آید، بالا گرفت. فسا و خامت اوضاع اقتصاد - دی و ورشکستگی مالی دولت زمینه‌هایی شدت که به تضاد های درون هیئت حاکمه در امن زد و صاحبان ضامن گوناگون را به جان یکدیگر انداخت. حاصل این کشمکشها که در عین حال تبلوری از کشمکشهای گروهبندیهای سرمایه‌های مالی آمریکایی و انگلیسی و بیوه ناشی از مقتضیات نوین سیاست بین‌المللی امریالیسم آمریکا می‌بود، کابینتی امنیتی بود که بدنبال افشاح انتخابات در وی بیست و حکومت اقبال‌پوری

ری در نبال خواهد نمود. اینها به بهترین نحوی نشان میدهد که اسامال نیز در بار برای نجات از سحران اقتصاد و ورشکستگی مالی و نیز جلب رضایت "بخش خصوصی"، در بی‌تندی بد استثمار طبقهٔ کارگران ایران و چپاول بازم بیشتر توده‌های مردم از طریق مالیاتهای جدید است.

از نظر طبقهٔ کارگر و قاطبهٔ مردم ایران، بودجهٔ اسامال با تمام عوارضهای طراحتش، بودجه‌ای است تمام درخت منافع و ربار، و باران سرمایه‌داران بزرگ خصوصی، و اربابان امریالیستان. بودجه‌ای است که کوچکترین وجه اشتراکی با خواسته‌ها و نیازهای مردم ایران ندارد و نتواند هم داشت. طبقهٔ کارگران ایران برخلاف جارچیان سرمایه‌سازان بزرگ، خصوصی و نیز برخی سخنگویان - بورژوازی لیبرال، علت وضع وخیم اقتصاد ایران و فقر و فلاکت مردم را در خالت های "سیاهی دولت" و "دهمی رشته مرده" نمیداند که حالا با قول وعده‌ی دولت در عدم دخاذه "و" ایفای نقش مشورتی" گمان کند که وضع اقتصاد مردم بهبود خواهد یافت. برای طبقهٔ کارگر، ریشه‌ی تمام نابسامانیهای اجتماعی و وجود نظام اجناسی سیاسی کندی، وابستگی تمام و کمال ایران به امریالیسم و حاکمیت رژیمی استبدادی و فاشیستی است. هیچ وعده و وعده‌ی عاوی فاشیستی، هیچ نقد افرازا - پیش‌گازب و جنجالی فلان بخش بودجه و گاهش بهمان بخش آن، در اراد هی طبقهٔ کارگر مردم ایران در سرنگونی رژیم نهبکار شاه و کسب قدرت سیاسی، خللی وارد نخواهد کرد.

کار آمد. این اغتشاش درونی دستگاه حاکمه، که به شل شدن نسبی ستم‌های استبداد و رژیم خفقان منجر گشت موقعیتی را بوجود آورد که جنبش سیاسی و جنبشهای خود بخودی توده‌های مردم نسبت بسال - های پس از کودتای ۲۸ مرداد اوج بی‌مانندی پیدا کند. در آن سالها نیز در اردو ستنی کندی که در راس حکومت امریالیستی آمریکا قرار داشت دعوی "مخالفت با رژیم استبداد" و "فناغ از آزادی و حقوق بشر داشت، و حتی کار بجائی کشید که کا - بینه‌ی کندی کجکبای نظامی به ایران و وامهای در - خواستی دولت ایران را ظاهر نادیده میگرفت و به تعویق می‌انداخت. مانوری که امریالیسم آمریکادر آن سالها انجام داد، کابینتی نونمانیست هر چند در مقیاسی کوچکتر - از همین مرکز می "نویس" در اردو ستنی کارت. از آنچه که بر سر تضاد های درونی ارتجاع سرسپرده و نتیجه‌ی داد و قالمهای باصطلاح "آزاد یخواهانه"ی کندی و در اردو ستنی آمد همه بسا خیرند. در جال بازی امنیتی و باندش و خیره شدن چشم بورژوازی و فریبست هاو سودگران سیاسی هم سلسلگن، نتجه‌اش استبداد ای قهارتر و بدبتر بود. همان کندی که امروزه کارت سنگ "آزاد بسینه میزند، هنگام سفر محمد رضاشاه جلاد به آمریکا رنطقی که کرد آب‌یابی بروی تمام تبلیغات خدعه‌گرانه‌ی خود ریخت. او در رنطقی خود درباری نوکر دست‌بیرواژ دولت متبوش گشت؟ شاهنشاه نیرومند ترین قدرت نوک ایران هستند و این قدرت را برای بهبود اوضاع کشور و ملتشان بکار برده‌اند. آمریکا با آفوش باز از این سبمان عالیقدر استبداد میکند "نیز ما از نسا - هنشاه ایران بعنوان یک دست‌ورزنده‌ی سلطنتوری (!) که بدون وجود ایشان ایران بدامان دشمن سقوط میکند (!!) ستایش میکنیم. ما امریکاییان اغتراض میکنیم که هرگاه ایران از رهبری عالی شسا - هنشاه بی بهره میبود این نقطه‌ی حیاتی و حساس جهان سالها پیش سقوط کرده بود."

این بود شمه‌ای از نظر تاریک پیش‌گوتان کارت. که خود را بدافع آزادی بشرو. جلوه میدادند، راجع به بی‌رضبان سرسپرده‌ای چون محمد رضاشاه داشتند. حتی همین کارت امروز که قیل و قسال ف فاع از حقوق بشرش به آسمان کشیده شده در همین دوماه و چند روزی حکومتش را آنتجان لو داده که هیچ شعبده بازی قادر به مخفی کردنش نیست. مثالهای زیر نمونه‌ها و ارند: خلقهای خاورمیانه با نقش خانسانه‌ی یکی از جلادان سرسپردی غیر - یعنی ملک حسین بخوبی آشنایند، و هیچ مایه تمجیبی برایشان نبود و تکیه جریده های امریالیستی چون واشنگتن پست بسا اعلام مواجب بگیریهای میلیون دلاری حسین آشکار کردند که نقش حسین در خاورمیانه چه بود و چیست. مثلا در خلال گزارش جریده‌ی اسم برده شده بتاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۷۷ چنین آمده است: نقش حسین

چنین توصیف شده که او از نفوذ شخصی خود استفاده نمود تا سلطان قاپوس را به حیطة نفوذیالات متحد نزدیکتر نماید. . . . افسران امنیتی اردن بنما - لیت در عمان و دیگر شیخ نشینهای کلیدی خلیج پرم اخته اند. . . . اردن مشوقهای علی برای شو- رشیان کرد در عراق در دوران جنگ داخلی ۷۰- ۱۹۷۴، که سازمان سیا نیز پنهانی به کرد ها کمک نمود، فراهم کرد. (کرد ها) مجبور به تسلیم شدند زمانیکه محمد رضاهلوی شاه ایران- حاکم د بگریبا روابط نزدیک با سیا- کمکهایش را (به کرد ها) قطع نمود. "و نیز" اینطور بنظر میرسد که سیا توانست از اردن بعنوان سکوی پرشی برای اقدامات ضد تروریستی گروههای فلسطینی در لبنان استفاده کند، و طبق اخبار واصله ("سیا") از طریق اردن با مبلتینهای مسیحی لبنان که ملک حسین در زمان جنگ داخلی لبنان، که سال گذشته به پایان رسید، کمکشان میکرد، در تماس بوده است. "و روزیکه جنگ ۲۹۷۳ خاورمیانه آغاز گشت، رئیس منطقه ای سیا در عمان چند ساعت را با ملک حسین (برای مشاوره گذراند، زیرا که سادات تاریخ حقه را به او (ملک حسین) نگفته بود. (رئیس منطقه ای "سیا") سعی میکرد تا ملک حسین را تشویق کند تا از صحنه جنگ بدور بماند. "و سپس در خاتمه میگوید که ملک حسین "پیشنهاد او را انجام داد" و نیز شخصی دیگری که در این گزارش بعنوان همکار نزدیک سازمان سیا در جهان عرب معرفی میشود کمال اد هم هست که در افسان سازمان امنیت عربستان سعودی قرار داشته و در این مقاله نیز بعنوان نام- یند در سیا، در منطقه معرفی شده است.

آنگاه، پس از اینکه تمام این فعالیتهای خا- ثانه و جنایتکارانه موجب بگمان سازمان جاسوسی آمریکا بر ملا شد، کارتر به دفاع از نوکران خود برخا- ست و گفت که "این اتهامات (!) را بررسی کرده و هیچ چیز غیر قانونی و نادرستی در آنها نیافته است. !!! (نیویورک تایمز ۱ مارس) و حتی طعنه ایکنه جارچیان امیرالایمسم سعی نمود تا تاوانمرد سازند که کارتر و اطرافیان از این کارها خبری نداشته اند، این واقعت خیلی زود ازیر و بیرون افتاد که وزیر امور خارجه کارتر، بیش از همه مال است که از این مطلب اطلاع دارد و خود مستقیماً پیشبرد آن نقش داشته است. و این است تها یکی از نمونه های باصطلاح گسست سیاستهای کارتر از ابراهام- "تیم گذشته و نیز نمونه ایست از دفاع "واژ آزادی بشر!

و یا در مورد شیای، زمانیکه بر تمام جهانیان نقش سیا و شرکتهای چند ملیتی آمریکایی در رکود نای ارتجاعی و امیرالایمستی سال ۱۹۷۳ - که موجب سقوط و هزیمت آئند ه، رئیس جمهور آنکسور گشت و در اردو سستی نظامی - فاشیستی پیوندها با کشتار هزاران نفر از انقلابیون و آزاد خواهان- شایلی زمام امور کشور را در دست گرفت - روشن بود نمایند می آمریکا در جلسه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد اظهار داشت که "از شرکت مقا- مات رسمی آمریکا و گروههای خصوصی (شرکتهای چند ملیتی) در رکود نای شیلی اظهار تاسف عمیق میکند. " ولی تا " اظهار تاسف عمیق" نمایند آمریکا از خبر گزاریها پخش شد کابینه کارتر که در همانحال از نقش خیره خاواندهای خود بد اطلاع این کابینه اظهارات نمایندند در جلسه کمیسیون "اظهارات" شخصی طرف بوده و به هیچ وجه پانگ نظر کابینهی کارتر نمیباشد "آب پکی روی دست تمام جارچیان بنگاه خیره اش ریخت!

کابینهی کارتر نیز همچون کابینه های امیریا - لیستی سابق به کمکهای نظامی خود به حکومتهای سرسپرد دادند. و نیز وزیر امور خارجه آمریکا در گزارش خود به یکی از کمیسیونهای مجلس نمایندگان آمریکا بد بنگونه از این نوع کمکها بد دفاع برداخت، او گفت: "عطف توجه ما به مستقلی حقوق بشر باید در کنار دیگر اهداف اقتصادی و نظامی در نظر گرفته شود" و "نیازهای امنیتی کابینه را مجبور کرده است که در ۲۷۵ میلیون دلار فروش جنگ افزارهای نظامی هیچ گاه شوی وارد نشود" و نیز اینکه دولت آمریکا ۲ میلیارد دلار کمکهای نظامی خود را که در برنامه فورد به تصویب رسیده بود تنها بپاک گاهش بجهت اردن ببال میکند. فهرست کمکها برقرار بودند (این ارقام شامل فروش اسلحه نمیشوند و همه بد لاراند) اسرائیل (۱ میلیارد، اردن ۱۳۰ میلیون، اسپانیا ۱۲۰ میلیون، ترکیه ۲۰۰ میلیون

اند ونزی ۴۰ میلیون، یونان ۱۴۰ میلیون، فیلیپین و مالزی هرکدام ۲۰ میلیون، تایلند ۲۹/۵ میلیون، مرا کثه ۵ میلیون، تونس ۲۵ میلیون، زبیر ۳۰ میلیون بر- زبیل ۵۰ میلیون و کمبیا ۲۹ میلیون دلار. این است کارنامی سیاه کابینهی کارتر که سعی میکند خود را " مخالف" حکومتهای ترو و اختناق معرفی کند ولی در عمل به تعدد از زیادی از فاشیست ترین حکومتی های ارتجاعی و وابسته کمک مینماید تا خلقهای آن کشورها را بزور سر نیزه در بند نگاه دارند.

باز بعنوان مثالی دیگر، در زمانیکه کابینهی کارتر اعلام میدارد که باصطلاح با روش اختناق آفر حکومت سرسپرد میبوتد در زبیر (کنگو) مخالف است، سیل اسلحه و مهمات آمریکایی و بلژیکی است که راهی آنجا میگردد تا موقعیت متزلزل میبوتد را استحکام بخشد. داستان بر از حیله و تزویر حکو- مت آمریکا در ارتزاز آست که بتواند در این نوشته آورد. ولی همین برگزیده ای از کارنامی سیاه کابینه جدید کافی است تا تمامی تشیبات ارتجاعی در اردو سستی کارتر را بر ملا سازد.

در این جا این راهم گوئیم که یا آنکه امیریا - لیسم آمریکا، بیوژه در مورد خاص ایران، بارهسا نشان داده که اصلی ترین و پیچیده ترین بد افسع و پشتیبان حکومتهای ارتجاعی و فاشیستی چون حکو- مت در اردو سستی محمد رضاشاه است، حکومت جدید آمریکا سعی مینماید تا با پخش شایعات و اکاذیب واقعیت امر را طور دیگری جلوه دهد، عده ای هم از میان محافل ارتجاعی طبقه حاکمی ایران هستند که سعی مینمایند تا موقعیتی که در شرایط بحرانی سیاسی و اقتصادی نظام امیرالایمسم جهانی بوجود آمده بدافع خود سود برده و با پخش این شایعه که گویا در اردو سته کارتر مخالف باند خود گاه محضراً شاهی است، مردم بیوژه قشرهای میانی جامعه را از نظر ندنی خلق سلاح نموده تا آنرا از راه مبارزه قاطع بازیم سقا پهلوی به رختخواب امید بردارند واهی نسبت به سیاست جدید " آمریکا کند - حکو- مت کارتر از همان لجن زاری بیرون آمده که در او و دست های پیشین او، و تمام قیل و قال راهم که براه انداخته تنها بیان یک توطئه امیرالایمستی است تا موقعیت متزلزل خود و نوکران سرسپردش را حفظ کرده و تحکیم نماید. در اردو سته های سرسپرده ای که از میان طبقات حاکمه امروزه تحت عنوان " کارتر" بسته جلوه فروشی میکنند تنها درسی آئند که سلطه طبقات حاکمه از انقلاب مردم حفظ نمود و با گرفتن برخی امتیازات از باند محمد رضاشاه اتحاد مستحکم در میان گروهیتهای ارتجاع ایران به وجود آوند.

نگاهی به اوضاع. . . . مجموعه برنامه از طرف دیگر، نه تنها پایه ای در میان مردم برای حکومت شاه بوجود نیامد، بلکه در اندیشه- رضایتی مردم را بیش از پیش گسترش داد، و معلمان باز هم بیشتری از این حرفه فراری، در او سطح آموزش کشور را بیش از پیش تنزل داد و به یک کلام، بدسگاه و بوروکراتیک شاه را با کلاف سرد رنگ تازه ای مواجه نمود. بیجهت نیست که دولت، بی سروصدا اشغول پس دادن بد اسر به صاحبان قبلی شان است.

بطور کلی، وضع آموزش در سطوح مابعد دانشگاه را میتوان چنین خلاصه کرد: کمبود معلم، کمبود کتاب، تراکم شدیدی در کلاسهای درس، گرانسی غیر قابل تحمل لوازم تحریر، سطح نازل آموزش و سر- انجام محیط اختناق و ترور در مدارس، هیچ یک از اینها سائل نیستند که کاراند از ان رژیم شاه قادر به کتمان کردن و پویشاندن نش باشند، با اینحال، شایان تلاش مینمایند تا طائل واقعی این اوضاع را پنهان کرده و مردم را متوجهی غلظت کاذب و ساختگی نمایند.

بسیاری از اسر تهران و شهرستانها، بدلیل کمبود جا و معلم و . . . بصورت بد وقت و بد حتی چهار هفته از راه میشوند، در شیراز، برای جلو- گیری از چهار هفته شدن بد اسر، در رشت میدان تره بار و نیز در حیاط بد اسر جاد نصب کرده اند. رئیس آموزش و پرورش رشت در روزنامه ای کیهان شکایت می کند که "با کلاسهای . . . بوحی صد نفری نمیتوانیم کیفیت و بازده کار را تضمین کنیم. " رئیس آموزش و پرورش ناحیهی د و اصفهان اعتراف میکند که در اردو سته که در واقع مغربه های بی نیستند، در هر کلاس اسم هفتاد نفر رانوشته ایم. . . . (کیهان ۶ شهریور)

یکی از اسبهای تبلیغی رژیم تبهکار شاه اینست که براتر " توجه" مقامات مسئول " ۱۲۰۰۰ کتیبون بیش از ۷۷ هزار کلاس شهری در ایران موجود است. " اما باریه اعتراف

ولی با این وجود همین سیاستی که کارتر جهت حفظ نظام ارتجاع بین المللی اتخاذ نموده، از آنجا شبکه از همان سیاست ارتجاعی برانگامیستی امیریا - لیسم بریخیزد، بناچار به برگشته تضاد های نوینی که خارج از اراده ی زمامداران حکومت آمریکا و نوکران سرسپردش میباشند این خواهد زد. هراس

محمد رضاشاه هم از همین تناقضی است که سیاست خارجی کارتر بناچار بوجود میآورد. هراس او از این است که وحدت ارتجاع ایران ضعیف تر گشته، امکان نات اعمال استبداد و خود کاشی طبقات حاکمه در مقابل جنبش تودی میستندیده و ایرانی کمتر شود. باری مردم ایران با درگیری از تجارب گذشته بد بیعت خود هزاران شهید و سلفی جانبراند و خود گامی محمد رضاشاهی بدست آمده میداند که نتهدار بر تو اتحاد صفوف رزمند و مبارزه جویانسی خودشان است که رهائیشان از بوغ امیرالایمسم و ارتجاع بومی ممکن خواهد شد.

دجال بازی " کارتر دستها" تها میبوتند هیئت حاکمه محمد رضاشاهی و استبداد خونین آنها، که اوضاع بحرانی و بالا گرفتن مقاومت و مبارزه توده های ناراضی مردم به مخصی هرجه بیشتر اندا - خته، نجات دهد. این مبارزه و قیام خود توده ها مردم است که این هیئت حاکمه را به مجازات خود خواهد رساند و این استبداد را نابود خواهد کرد

همان " مقامات مسئول"، در تهران که قسمت اعظم اعتبارات تحصیلی بد ان اختصاص می یابد، از ۱۴ هزار کلاس بد اثر تنها ۲ هزار کلاس بطور تمام وقت اداره میشود. " داستان شهرستانها که روشن است، بد بزرگتری سرسام آفر لوازم تحریر، نرسیدن کتابهای درسی بد اسر (در برخی شهرستانها در ماه اسفند هنوز کتاب نرسیده است) سخن نمیگوئیم که بر کسی پوشیده نیست.

کمبود معلم از اینهم بد تر است. باعتراف کار- گذاران رژیم، کمبود معلم بین ۳۰ تا ۸۰ هزار نفر است. از معلمین موجود، ۲ هزار تن را سیاهیان بد انش تشکیل داده و از باقی تنها ۱/۷ درصد دارای بد دانشگاهینند، بد رصده بدیل بد سرستان داشته و ۱۸ درصد بقیه حقیقتاً فاقد بد ارند بدیونسند که در ولی جارچیان قویج در بارشوم بد ارند بدیونسند که در طول پنج ساله ی گذشته، " بد دلیل توجهات خاص " آریا مهر"، نسبت معلمین دارای بد رگ دانشگاهی به کل معلمین کشور از ۱/۴۵ بد رصده رسیده است!

مسئول این وضع نه مسلمین کشور ما، بلکه رژیمی است که سلیارک ها توپان حرفه عیاشیهای گردانند- گانش میشود، حکومت فاسد پروری است که تنها خارج یک شب عیاشی بد مضمربخواره اش، اشرف و از حقوق ما میبندد صد ها معلم زحمتکش بیشتر است، مگر ممکن است یک جوان ایرانی، پس از سالها تحصیل، با حقوق ناچیز (حقوق یک معلم لیسانسی تریبت معلم ۱۴۰ تومان در ماه است.) بارضا و رغبت تن به کاری در هند که آئینه بد ارد، سروکلته زن با گردانند گان زد و ساواکی بدسگاه بیورکراتیک دولت جزو ضروریات ان است و هرگونه سخن از فرصت بدی، بیگانه یوزندان بیارمیاورد؟ بی جهت نیست که با هر بد رگفرا نسی را سر اعتراف میکند که " اسامال آموزش و پرورش ۳۲ هزار معلم خود را از دست داده است."

نگاه کوتاهی به وضع بد دانشگاهها بد اسر " عالی کشور، وضع اسفبار آموزش را بد ربالا ترین سطوح نیز روشن میکند. از ۳۰۰ هزار نفر داوطلبان شرکت بد دانشگاهها رساله گذشته، بیش از ۹۰ درصد به به دانشگاهها و موسسات " عالی" راه نیافته و از میان آنها کسی که در " آزمون هگانی" بد برفته شده بد نوز صد هانت بد بگره بیانه های مسخره کارگذار میشوند. مثلا بد دانشگاه ملی از بد برش ۲۷۰ نفر داوطلب ورود به آن دانشگاه که در " آزمون هگانی" نیز بد برفته شده بودند، بدعلت آنکه نمرات معدل بد پنجم متوسطی آنها بد پنج درصد کسری داشته، خود بد ار کرد.

از میان آن گروهی که بنام بد انش خود بد دانشگاهها و اسر " عالی" بد تحصیل مشغولند و تعدد اشان در سال تحصیلی که شده بد ۴۵ هزار تن بالغ گردیده است، تنها ۷۷ هزار تن بد دانشگاهها بدیته بد رند - ا رسی که غالباً از کیفیت نواق المعاد به پائینی برخوردارند بد تحصیل میکنند. بد اسر که بیک حجره ی بد اطاقهای بازار بیشتر شباهت دارند تا ردهای " عالی"!

در حالیکه وضع آموزش بد دانشگاهی در کشور ما این چنین است، و اشتیاق به تحصیل در دانشگاهها به آن حد که با تمام کوششهای رژیم برای تشویق جوانان

به عدم بد امنی تحصیل و با وجود بهاسد ای که کنار- گذران کثیف هیئت حاکمه مقابل جوانان آرزومند اد امه تحصیل قرار داده اند، باز بیش از ۳۰ هزار نفر برای شرکت در دانشگاهها داوطلب میشوند، مجموعه ای بود جنی آموزش عالی بد کشور ما، شامل مخارج اداری و بد رز بیابا. . . . بزحمت به بیاهل ۲۰ فروند بسبب افکن نیروی هوایی شاه میرسد. بودی کل آموزش و پرورش نیز بد اسر از آنکه در رساله جاری و افزاینده افزایش داده شده، بزحمت به یک پانزده هم کل بود جنی کشور میرسد، و این بد ون بد نظر گرفتن مخارج اداری، بد رده های مسئولان و مخارج جیبست که از حساب این بود جنه صرف برنامی فاشیستی " آموزش سیاسی" خواهد شد.

این چنین است وضع آموزش برای طبقه سراسر مردم ایران. در کنار این وضع اسفبار، آژروی بد بگر جامدهی طبقاتی ایران قرار ارد. اگر فرزند ان کارگر و کارمند شیرازی بدی در جاد رود رشت میدان تره بار " تحصیل" کند، عزیز بد رده های طبقات حاکمه در بد اسر جون " ایران زمین" که شهریتی ۱۲ تا ۲۰ هزار تومان اش از حقوق سالانه ی که معلم لیسانسی هم بیشتر است، تریبت میشود. هر ساله صد هانت از سر- زندان بد هفتان آرد بیاجایی در راه بد رده، که گاه ساعتها با محل زندگیشان فاصله دارد، طعمه ی گرگینی- شوند، اما توله های درباری در د اسر سوئیس، آمریکا و انگلستان بزرگ میشوند.

شاه و درباریان به بد روح اد عامیکنند که حامی گسترش آموزش در کشور میاند، اد عامیکنند که دولت گود- شش زیاد برای اسواد کردن مردم بد تشویق میبندد اد جوانان، با بد رن کیفیت آموزش بد اسر ضرره بکار برد و بدیور. عوام فریبی و تشیاد ی محض! ۲ هزاران نفر بد بهترین روشنگران این کشور زند انهای همین رژیم اند، صد هانت از بهترین جوانان وطن ما بد ست آمد بد کشان، براری بدتل رسیده اند، صد هانتیونسند، شاه، محقق، هنرمند و اد بیبهارانه به بد کثیفه شده اند، هزاران معلم، استاد، دانش آموز و دانشجو ی میهن بیرون از سرسند و انگشه اخراج شده و برخی هم بیرون از زند انهای قرون وسطی شاه بدیورند و جمعی نیز بصف شهید ان انقلاب ایران پیوسته اند، آنگاه جارچیان کثیف بد ربار دغی حمایت از خواست مردم در رسواد آموزی و تحصیل اش می شونند. هیچ درجه از عوام فریبی و تبلیغات نمیتواند بدیور ماهیت واقعی رژیم شاه بعنوان رژیمی که چه از نظر تاریخی و چه از نظر عینی با کثرتش سواد دانش در میان مردم خلاصه است، بد رده

خواست گسترش دانش و اسواد آموزی، نه خواست رژیم فتود الی و بیوزو ابورکرات شاه، بلکه از همان آغاز انقلاب مشروطیت، از جمله خواستهای بیوزو ابورکرا- تیک مردم ایران بوده است. بدسگاه در بارچه در دوران قاجاریه وجه در دوری پنجاه ساله ی سلطنت ننگین پهلوی، همواره این خواست مردم مارا چون بد رخواستهای بیورکراتیک آنان سرکوب نموده و سا تمام فواد مقابل آن ایستاده است. اینکه رژیم شاه در اینجا و آنجا، گاه تحت فشار مردم و گاه بد خاطر منافع سیاسی و اقتصادی خود بیوژه برای رفع نیازهای بدسگاه بیورکراتیک، نظامی خویش، بطور صد و بد بنش سواد آموزی بد اسر ای مردم و ساختن بد رده و حختس بد انگشه اقدام ان نموده است، هرگز بد رصحت اینسن رساله که بدسگاه سلطنت ایران ما هیئت او مومضی فتود الی و بیوزو ابورکراتیک، مخالف گسترش اسواد دانش در میان مردم است، دره ای تغییر نمیدهد. در عین حال، رژیم شاه بطرق وسایل گوناگون کوشیده و وسکوشه تافر هنگ گمیراد وی- فتود الی در بار خود را در میان تودی مردم و رواج داده و "واژ باسواد" شدن بخشی از مردم برای رواج طالعدهی نشریات خویش بهره گیری بدیور. بدیور دلایل نیز کم نیستیهای کشور ما اگرچه همواره خواستار ترقی سطح دانش و اسواد نمیکند که تحت سلطه ی امیرالایمسم و رژیم استبداد- دی فاشیستی، بر آوردن چنین خواستی غیر ممکن بوده و این خواست بد بورکراتیک مردم ما تنها زمانی عملی خود هشد، که رژیم تبهکار شاه سرنگون شود و دست امیر- یالیمس از ایران کوتاه گردد.

کتابهای خود را بصورت چک بانکی یا بستی در رده ITL. حقیقت را بخوانید

در میان مردم پخش کنید!

ITL
PO BOX 1148
8200 Aarhus, N.
Denmark.

جنایتی دیگر

در آخرین روزهای اسفند، کمال جنبلاط، شخصیت ترقی و دموکرات لبنانی بدست جیره خواران امپریالیسم به شهادت رسید. جنبلاط هنگام مرگ، دوست و مدافع خلق فلسطین و یک شخصیت آزادیخواه باقی ماند و پانام اکانتا خودنویس های فلسطینی پاره ساند. او به در هنگامیکه فاشیستهای کاشی و شمعونی بر سر ممانعت خود راهیبه جنبش فلسطین قافز کردند، بوده آن زمان که رژیم سوریه در تپایش اتحاد نامقدس امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع عرب با انقلاب فلسطین تاختن گرفت، با جنبش فلسطین ایستاد و کشتار فاشیستهای لبنانی و تجاوز ارتش سوریه را محکوم نمود.

اسفند فاتان کمال جنبلاط، فاشیستهای لبنانی باند، با ترویج صهیونیست ویا افکار انکساری، در این ساله که این اقدام جنایتکارانه تازه ترین اثر از مجموعه توطئه ها و تاسیس امپریالیسم صهیونیسم و جیره خواران و متحدین عرب استاطیبه انقلاب فلسطین است، تغییریه بوجود نی آورد، محروم نمودن انقلاب فلسطین از حمایت جنبش ملی لبنان، یکی از اجزای برنامه امپریالیسم در سرکوب و نابودی انقلاب فلسطین است. اگر اینکار از راه تهدید و سرانجام تجاوز ارتش سوریه میسر نشد، اکنون میخواستند تا از راه کشتار و نامبر بر حصدی جنبش ملی لبنان وقت را تعقیق خود گیرند. وقت و حشیا نهی کمال جنبلاط نیز در قیدار همین رابطه است.

شهادت جنبلاط و جنبش فلسطین یکی از دستاورد خورا اردست دار، لاکن شک نیست که خلق و جنبش ملی لبنان، یکوی چشم امپریالیسم و جیره خواران، همچنان در دستاورد خلق قهرمان فلسطینی خواهد جنگید.

* یک خبر *

روز چهارشنبه ۲۷ بهمن، رانندگان تاکسی در تهران به اعتصاب کوتاهی دست زدند. این اعتصاب در اصل اعتراضی بود به وضع نامطلوب اقتصاد و اجتماعی موجود. افزایش سرسام آور هزینه زندگی، بهره‌برداری اشتباهی و زورگویی رژیم حاکم، گردان زندگی و برابری و فشار و طبقات زحمتکش سخت غیر ممکن نمود و استیلا کوشی سوانی انقلابات شاهانه بگوش همه کس آشفتگی افکند. اکثر مردم حد اقل بارشخصند و استیلاهای تازه همه جا جواب براهی های حکومت را میدهند. بدست است که مردم بدون پروا ترس، به رژیم و وضع نامطلوب و خفقان آروزنگی اعتراض کرده و از آن بدین میگویند. این روزها، تاکسی محفل اجتماعات کوچک است که مسافران در آن با گناه و اشاره، و گناه عزیزان و بی برده، لب به اعتراض و شکایت میگویند. رانندگان تاکسی، که افراد میحروم و زحمتکش هستند، بخاطر وضعیت خاص پیشیشان، با تماشای اقتضای و طبقات اجتماعی تماس دارند. آگاه بودن به بهتر و معنی بزاز اوضاع نا هنجار موجود، خود مولود یسک چنین حرفه است. روی این اصل رانندگان تاکسی همیواضع تحمل ناپذیرندگی را در رک کرده و در گفتگو با مردم، جوانب مختلف آنرا بزبان ساده تشریح میکنند. گرامی، کمبود مسکن، نبودن در آروم در مان، هرج و مرج و بی بند و باری، زورگویی صاحب زمین و عمال پولداری، تلاش اقتصاد ملی، که میباید تولیدات وطنی در تمام رشته ها، و هزاران موضوع دیگر، حد و گفتگوی باطنی مردم است. رانندگان تاکسی در یک چنین شرایطی و بد استادن در لابل خاص اعتراض خویش، دست به اعتصاب زدند. ما بایک راننده پس از اعتصاب که نیم روز فرجام آن بود، به این صحنه مستقیم او دلایل اعتصابشان را بطرف قضی، این چنین بیان میکرد:

«۱- در حالیکه قیمت همه چیز در چند سال اخیر چندین برابر شده است، دولت با جبر و زور ازمایمی راننده نرخ تعمیرگاهها و وسایل یکی را حجت قرار میداد و بعنوان مثال میگفت: «خیابانهای شلوغ تهران و وضع نا هنجار ترافیک نه تنها اعصاب ما را خراب کرد بلکه باعث میشود که صفحی کلاچمان بسرعت فرسود و وضاع شود. کلاه گشته از دست برآوردن قیمت یک صفحی کلاچ، اکنون برای تعویض آن طبق اعلانیهی اطاق اصناف بایستی ۲۰۰۰ ریال ببرد ازیم در حالیکه قبلا ۵۰۰ ریال نرخ آن بود و میتوانستیم بسا کمی بالا و پایین با تعمیرگاهها کنار بایسیم. باید دولت اسم کارهایی را بگذارد مبارزه با اربابان فرشی.»

۲- این راننده از زد و های و حویف و میل های روسای شرکت تعاونی تاکسیرانی تهران که اکثر ساواکی و عمال دولت میباشند، یاد میکرد و میگفت: حدود ۱۰ سال قبل مبلغی بالغ بر بیست میلیون تومان بهنا- وین مختلف از رانندگان کلاشی کردند. میگفتند میخواستیم صد و قوت تعاونی دست کرد و برای همگی تسان خانه بسازیم. از آن زمان تاکنون نه تنها کوچکترین

توطئه علیه انقلاب فلسطین

خاورمیانه امروزه شاهد توطئه های نوین مترجمین و جیره خواران "عرب" امپریالیسم بر علیه خلق قهرمان فلسطین میباشد.

سفرهای بی دریغ سران مترجم کشورهای عربی بکشورهای یکدیگر و کشورهای اروپای باختری، بازید های مرتب سران کشورهای امپریالیستی از کشورهای عربی، ملاقاتهای مداوم پیام آوران امپریالیسم با زمام داران مترجم عربی و از همه مهمتر بداریک هفته ای سایر روس و وزیر امور خارجه آمریکا از خاورمیانه، جنگلی در خدمت پیشبرد دسیسه ای است ضد انقلابی که نابودی انقلاب فلسطین هدف مرکزی آن است. بدنهال هر بداری توطئه های و دریغ هر توطئه ای یورش با ابعاد گسترده تری علیه انقلاب فلسطین شکل گرفته است.

خود فروشی شاه مانند اکثریت سران دولت مترجم عربی، کابینهی تازه بدون رسیدن آمریکا را به آنجا کشاند که شکستهای پیشینان خود را در ناسودنی انقلاب فلسطین بیکاره فرومیش کند و خواهان "حل هر چه فوری تر مسئلهی خاورمیانه" گرد و ضریاتیکه انقلاب فلسطین در لبنان متحمل شد، مترجمین عرب و اسرا- ثیلی را در چارچوب بند ارحام نموده که گویاتوان ناسود ساختن هر چه فوری تر انقلاب فلسطین را در آریند. ظاهرا برای برگزاری کنفرانس زونو که میخواهند بروز اعلانات رسمی و قرارداد های کاغذی، و موجودیت کشورهای صحتی و میان تنهی اسرائیل را پایندی بخشد همه زد و بند ها و بدست نامهایان امپریالیسم و نوجه اش اسرائیل و مترجمین عرب پایان یافته و همه چیز آماده شده است. جز خلقهای عرب و در آن آن توده های قهرمان فلسطینی، پس سرکوب هر چه فوری تر مظهر مقاومت خلقهای عرب، انقلاب فلسطین، تنها پیش شرط برگزاری آن کنفرانس است.

حوادث لبنان این خوبی را داشت که مسئلهی واقعی خاورمیانه را بدون ابهام و لغت و غریبان در برآوردن و های مردم و بویژه خلقهای عرب گذارد. حواد لبنان و رخدادهای خاورمیانه در یکسالگی گذشته، سایه روشنهای بسیاری از میان برد، نقاب از چهره بسیاری از نیروهای ارتجاعی بر افکند و نشان داد که پیشروی پیروزمندانهای انقلاب فلسطین بر علیه اسرا- ثیل صهیونیستی تا چه حد با مبارزه ی موثری ارتجاعی خلقهای عرب بر علیه نیروهای ارتجاعی حاکم بر کشورهای عربی پیوند دارد.

اتحاد نامقدسی که بر علیه خلق قهرمان فلسطین تکوین یافته، بی باکی همهی تقسیم بند پهای غیر واقعی "مسلمان و غیرمسلمان"، "عرب و غیر عرب" را نمود اسراخت، سرکوب خلق فلسطین توسط نیروهای نظامی کشورهای "مسلمان" و "عربی" تنها ترافعی را بدایش صف آرائیهای نوین بر بنیای واقعی آماده میسازد. صف بندی نیروها بر اساس منافع طبقاتی هر یک بطرز بارز و غیر قابل انکاری شکل گرفته است. خلق در برابر ضد خلق، صف آرائی ای که بگرد آن اکثریای هر یک از نیروها جایگاه خویش را می یابند.

انقلاب فلسطین تاکنون در صحنهی جهانی تمایز گر یاران و دشمنان آزادی توده و آزمانند یه بدعیان بوده است. انقلاب فلسطین چهره ی واقعی قهرمانان جنگ اکثر را بدست گرفت از آنروز بدین روز، بیرون افکند. انقلاب فلسطین بسرعت و بطرز چشمگیری مردم عرب آموزش داده و میدهد. آموزش که ماهیت همهی دولت عربی را در برابر خلقهای عرب عزیزان میسازد.

سپتامبر ۱۹۷۰ بمردم عرب و بویژه مردم فلسطین آن واقعیتی را آشکار ساخت که اکنون پس از گذشت ۷ سال تشریفات بیوز واری بر سر بی برده آنرا عربیان ساختند. لازم نبود میزان پولی که ملک حسین بخانهی دستخود از سازمان "سیا" دریافت داشته است، سال بیشتر از دو میلیون تومان بود بالا کشید و گند. گذشته از آن این مبلغ هنگذرت را در بورس بازی زمین بکارانداخته و از قبل آن همگی ملیویشده اند. همین روسا سرقتی شمارهی تاکسی هارا هر یک ۳۰۰ الی ۴۰۰ هزار تومان بمافروخته اند و اکنون باز و بند هائی که بوجود آورده اند، این سرقتیها مافهمند نمیرازد بصورتیکه از ابتدای اسال حدود ۸۰۰۰ راننده تاکسی دست از این حرفه کشید و اندک این راننده میگفت: «دولت بعد ماشینهای شخصی را آزاد می کند از ناد نقش مسافرکش و تاکسی، بدون هیچگونه ضابطه و قانون کنترل شده ای، با ما بایک رقابت خرد کننده ای ببرد ازند.»

انتشار یابد تاوند ه های مردم عرب به غلام بیگانه بود نشی برند. ۷ سال پیش مردم فلسطین در دستهای ۱۹۷۰ به آن بی برند و معنای آنرا نیز قیقا در یافتند. معنای که تنها میتوانست ملک حسین را در صف متحدین صهیونیسم و اسرائیل و در برابر خلقهای عرب قرار دهد.

سازش ننگین انوسادات با صهیونیسم و زادنی این سازش، قرارداد سینا، در برابر توده های عرب سر نوشت تاریخی "ناسیونالیسم عرب" بقدرت رسیده ی سالهای ۱۹۵۰ را پس از گذشت قریب به دود ده، به نمایش گذارد. سر نوشتی که رویزینوستهای خروشنجی طی طریقتی را "گذر ایه سوسیالیسم" نام نهاد اند و میگویند به هروسیه ای، انقلاب فلسطین راهم دنیالجه اش کرد اند.

خیانت سادات تنها اعلان این واقعیت بود که "ناسیونالیسم عربی" به قدرت رسیده که از ابتداء اجز سازشکاری و مداخلات جوتی چیزدی در چنته نداشت، اکنون به آنچنان درجهی رقت انگیزی تنزل کرده و جنان در رخود گندیده است که بهر خیانتی منافع ملی مردم عرب میتوانند تنه بد و عنصریستی چون سادات را سامل خود گردانند. ویژگی سادات هم واقعات را بدین بود که توانست آن سازش طلبی تحقیر انگیز ابخیانت خود فروشی توری خود و یکد اصطناعی تکامل بخشد. اگر قرارداد سینا و سازش ننگین مصر و اسرائیل انوسادات را بدعتوان خائن فرومایه ای به همهی مردم عرب معرفی نمود، وقایع لبنان و بویژه کشتار تل زعتر، حافظ اسد را بمشابهی جنایتکاری دغلاک به خلق عرب شناساند.

در سوریه، ایدئولوژی بعثی گری سوریه از همان نخستین روزگود تایی اسد به منجلاط کشیده شد. مداخلات و جاروجنجالهای که بر سر شعارهای معنی گری میان دول بعثی در گرفته بود نمیتوانست ماهیت بوزوا و بوروکراتیک د اردستنی حافظ اسد را بپوشاند بعثی گری بقدرت رسیده با تمام قوا کوشید میان خود و ناسیونالیسم تغلیبی مصری بقدرت رسیده به تمایز گذارد، لیکن در عمل نتوانست این واقعیت را که آشخوارشان یگانه بود و سر نوشتی همانند داشته اند، مستور نگا کرد. اسد، تنها یک سادات اسوری است، اگرچه که در قدامت، با ملک حسین، جلاد اردنی، در ای وجوه مشترک بیشتری است. خشم و خطایبه های محکوم کننده اسد هنگام سازش صر و اسرائیل تنها بدین خاطر بود که مصر در سازشکاری پیش دست کرده بود.

قرارداد سینا سادات را همچون خائنی به آرمان خلق فلسطین و توده های عرب، و حوادث لبنان، انگشت راه چون دغلاکری جانی و فاشیستی تورگفت، انگشت نما، منفرد و آرای بلند محکوم گردانند. مضمون این احکام آنچنان بی شبه و برگشت ناپذیر است که حتی از خلخال سخنان سازشکاران نیز بیستکاری نشدند. میشود لبنان اکنون صحنه مهمترین یورش اتحاد نامقدس امپریالیسم، مترجمین عرب و صهیونیسم علیه خلق فلسطین گشته است. تشدید حملهی نیروهای کتائب وهم پیمانانش به نیروهای فلسطینی، تجاوز و حشیا نهی ارتش سوریه به ارد و گاهها برای خلع سلاح بیکسار گران فلسطینی، تصویب قانونی ارتجاعی برای اخراج فلسطینیها از لبنان، گذراندن یکگشته قوانین فاشیستی برای محدود ساختن فعالیت سازمانها فلسطینی از یکسو و باز گذاردن دست فاشیستهای کتائب برای تجاوز به ارد و گاه های فلسطینی از سوی دیگر، بمباران ارد و گاه های فلسطینی منطقه جنوب لبنان توسط اسرائیل و... اجزاء مختلف توطئه ایست که به هدستی دولت مترجم کشورهای عربی و امپریالیسم و نوجه اش اسرائیل در حال اجراست. توطئه مزبور ایجاد زمینه مناسب برای تحمیل یک خرد و دولت فلسطینی را بدعتوان هدف خویش منظور داشته است. زمینهای که نابودی انقلاب فلسطین تنها پیش شرط موجودیتش میتواند باشد. پس نابودی انقلاب فلسطین هدف فوری و بلافاصله ی توطئه ی اخیر است. این وظیفه ایست که فاشیستهای کتائب در لبنان برای انجامش آغاز به کار کردند، دولت بعثی سوریه به تجاوزش به خاک لبنان آنرا ناموفقانه دنیال کرد و اکنون جبههی متحد دولت مترجم عرب، صهیونیسم و فاشیسم لبنانی، مذبحخانه درین سر انجام رسانیدن آنند.

خرد کردن مخالفین و ساختن و پاخت با اسرائیل و کنفرانس زونو که محور همه دسیسه های جنگ افزورانه امپریالیسم در لبنان بود، نمیتوانست به یورش همه جانبه بر علیه مجموعه جنبش مقاومت خلق فلسطین تکامل نیابد. زیرا ایستادگی در برابر توطئه ی کنفرانس

زنو و محکوم ساختن هرگونه ساخت و پاخت بسا اسرائیل صهیونیستی که زخم تازیبانه اش بر تن یکایک مردم فلسطین باقی است و موجودیت ضد طبیعی و توخالیش بر تجاوزکاری و ستم بر همه خلقهای عرب و بویژه خلق فلسطین وابسته بود و هست، خواست همه توده زحمتکش خلق فلسطین است. حساسات نیروهای که در برابر گلوله های شکرانود امپریالیسم و صهیونیسم نغمه ی تسلیم سر میدهند، از خلق تل زعتر آفرین فلسطین جداست، مگر مقاومت قهرمانانسی خلق فلسطین در جریان جنگهای لبنان، جلوه ای از پاشخ قاطع توده های مردم به دسیسه های امپریالیسم و نوجه های اش از یکسو و پاسخ دندنان شکنسی به مداخلات جویان از دیگر سو، نبود؟ برستی که جنگ های لبنان و بویژه تل زعتر میدان نمایش باید اری و دل آوری بر شوکی که به خلقها آفرینند و خلق فلسطین در آنجا آفرید. در همین حال تل زعتر چهره دولت بعثی سوریه و در راسش حافظ اسد را به نمایش گذارد. توطئه های که اکنون در لبنان در حال اجراست چهره های محمد رضا شاه مانند همه مردم تعیین عرب را بنمایش میگذارد، نمایشی که در آن جنایتکاران سوریه، خود فروران مصری، مفت خوران کویتی، و فرستان، این مظهر قرون وسطی در قرن بیستم، هر یک بقوا خود در حال نقش را به عهد گرفته اند. امپریالیسم و صهیونیسم به آنها واگذار است. اکنون اکثریت دولت مترجم عرب در برابر خلق فلسطین صف متحدی را تشکیل دادند. چهار کشور مصر، سوریه، عربستان و کویت، زیر پوشش کمیتهای بریاست سرگین تحت عنوان نظارت بر صلح لبنان به این اتحاد شکل سازمانی بخشید هاند. نظارت بر صلح لبنان اکنون چون گذشته تنها بهانه ایست برای تجاوز به خلق فلسطین. خلع سلاح نیروهای فلسطینی، تجهیز فاشیستهای لبنانی و تحکیم موقعیت مترجمین لبنان، مضمون حقیقی "صلح لبنان" برای امپریالیسم و رکن عدده فعالیت های "ناظرین" این "صلح" میباشد. کمیتهی "حافظ صلح لبنان" از هیچ جنایتی بر علیه خلق فلسطین ابا ندارد. آنان در ذهن سازشکاران نیز خط تمایز خود را با اسرائیل پاک میسازند.

تازه ترین توطئه ضد انقلاب، برنامه ی بیرون راندن هزاران فلسطینی از ارد و گاهها ایشان است. تصویب قانون تقلیل فلسطینیهای مقیم لبنان، که به معنی اخراج بیش از ۱۵۰ هزار فلسطینی از لبنان است، تنها میتواند ددمنشی صهیونیسم را بیاد آورد که اکنون به نام عربی مزین شده است. مگر صهیونیسم نژاد پرست جز این کرد که با اعمال وحشیانه ترین شیوه های ستگری، توده های فلسطینی را از سرزمین خود بیرون راند و سرزمینشان را به پایگاه تجاوز امپریالیسم بدل سازد.

توطئه های که توسط دولت عربی در لبنان در حال اجراست تنها برای تسریع روز بقدگان آشکار مصر و سوریه با اسرائیل است که در کنفرانس زونو میخواهد صورت تحقق بخود گردد. عربستان سعودی بمشابه اصلی ترین مظهر امپریالیسم در اس اتحاد نامقدس دولت عربی قرارگرفته تا خطبه عقد را جاری سازد. اما اردن، همه میدانند که عقد او با صهیونیسم از بد و تولد در آسمانها بسته شده است!

قرارداد سینا و سپس خیانت ننگین اسد امید در دل امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و نوجه های مترجمشان بدید آورده که گویا "سلطه" خاورمیانه ربه حل است و زمینه برای "صلح" در خاورمیانه آماده گشته است. لیکن مگر مسئله اصلی خاورمیانه "مقابله" دولت های عربی با اسرائیل بوده است که اکنون باید آنرا خاتمه یافته بنداشت؟ نه اکنون که دولت مترجم عرب به همکاران اسرائیل بدل شده اند، نه پیش از جنگ اکثر، نه پیش از جنگ زونو، مسئله خاورمیانه هیچگاه مقابله حکومتهای مصر و سو- ریه با اسرائیل صهیونیستی نبوده است. مسئله همانست که بود: مقابله انقلاب فلسطین برای رها ساختن و پس گرفتن میهن فلسطینی و در هم کوبیدن کشور مصنوعی اسرائیل و نظام یوشالی صهیونیسم. هرچند دولتی و مداخلات جوتی برخی از نوجوهای فلسطینی و خود قریبی در پاره ماهیت ارتجاعی دولت عربی سبب شد که جنبش فلسطین در لبنان شرایطی را متحمل شود و به برخی عقاب نشینیها تن در دهد، لیکن این جنبش همچنان بعنوان مهم ترین نیروی که همی وقایع خاورمیانه بگرد آن شکل میگیرد، و بعنوان عامل تعیین کننده در سر نوشت خلق قهرمان فلسطین، همچنان باید ارمانده و باید ارماند!